

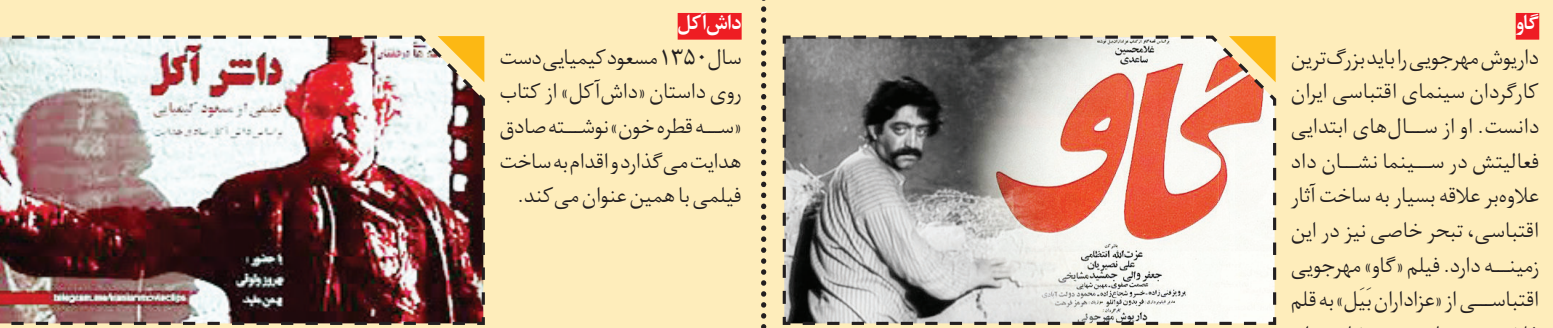


عاطفه جعفری

روزنامه‌نگار

اقتباس ادبی در همه جای دنیا اتفاق می‌افتد و سینمای ایران هم خالی از این موضوع نیست. از همان سال‌ها که فیلم «گاو» داریوش مهرجویی براساس اقتباس ساخته‌شد این موضوع ادامه داشته تا سینمای امروز. اقتباس گاهی از داستان‌های ایرانی است و گاهی از داستان‌های خارجی. اما خوب سهم داستان‌های خارجی برای اینکه به فیلم تبدیل شوند سهم بیشتری بوده است و کارگردان‌های ایرانی، بیشتر از نمایشنامه‌ها یا کتاب‌های خارجی فیلم ساخته‌اند. امسال هم در جشنواره فیلم فجر دو فیلم داریم که براساس اقتباس ادبی ساخته شده‌اند که البته علاوه‌بر علاقه بسیار به ساخت آثار اقتباسی، تخر خاصی نیز در این زمینه دارد. فیلم «گاو» مهرجویی اقتباسی از «عزاداران بیل» به قلم غلامحسین ساعدی بود. شاید بتوان

نگاهی به فیلم‌های اقتباس‌شده از داستان‌های ایرانی



داش اک

سال ۱۳۵۰ مسعود کیمیایی دست روی داستان «دش اک» از کتاب «سه قطره خون» نوشته صادق هدایت می‌گذارد و اقدام به ساخت فیلمی با همین عنوان می‌کند.

خاک

فیلم «خاک» مسعود کیمیایی که براساس داستان «آوسنه باباسیجان» نوشته محمود دولت‌آبادی ساخته شده بود، به دولت‌آبادی در پی داشت و دولت‌آبادی در یادداشتی به آنچه تغییر نظرگاه داستان خود می‌نامد، اعتراضی کرد. بخشی از نامه اعتراضی دولت‌آبادی به این شرح است: «باباسیجان یک داستان سرزمینی و محدود به مسائل درونی است. مبنای واقعی و گزارش به واقعیت دارد و از جنبه‌های کتابی (سمبلیک) برکنار است. همچنان که نویسنده باباسیجان هم برکنار است. من کار کیمیایی را در فن و تکنیک و خلق بعضی صحنه‌ها ستایش می‌کنم، اما آگاهانه یا ناآگاهانه کیمیایی در ارائه داستان به‌صورت فیلم روابه‌ای جدا از رابوه دید من انتخاب کرده است و من خود را با نظرگاه او در تضاد می‌بینم. من متأسفم! نه برای خودم، زیرا تاب شنیدن زخم‌زبان این را و آن را دارم. حتی برای کیمیایی هم متأسف نیستم، چون او باز هم یک فیلم پر فروش ساخته است... من تنها برای «آوسنه باباسیجان» متأسفم. دلم می‌خواست از یک داستان ملی فیلمی چنین ساخته شود. چنین نیز می‌پنداشتم، اما نشد و باباسیجان‌ها به کار رفتند. یکبار در زمین و یک بار در فیلم!»

دایره‌منا

مهرجویی «دایره‌منا» را براساس داستان «اشغال‌دونی» از مجموعه داستان‌های «گور و گهواره» ساخته. این فیلم به مدت سه سال توقیف بود و سرانجام در ۱۳۵۶ پروانه نمایش گرفت و در جشنواره پاریس، برلین و سپس ایران به نمایش درآمد.

هامون

«هامون» یکی از برجسته‌ترین آثار مهرجویی با برداشتی آزاد از کتاب «بوف کور» ساخته شده است. «بوف کور» رمان مطرح و بحث‌برانگیز صادق هدایت است. این کتاب تاکنون متأسفانه کتاب‌های زیادی بوده به تائید کرده‌اند این رمان را تفسیر کنند.

درخت کاجی

سال ۱۳۷۶ داستان «جایی دیگر» نوشته گلن ترقی بسبب ساخت فیلم «درخت کاجی» مهرجویی می‌شود.

میهمان‌امان

مهرجویی در سال ۱۳۸۲ «میهمان‌امان» را که فیلم مدتی-خانوادگی است براساس کتابی از هوشنگ مرادی کرمانی ساخت.

سنجری

فیلم سنجری «مهرجویی هیچ وقت مجوز تیرگرفت اما براساس گفته‌های همگان و تأیید مهرجویی و این فیلم را از یکی از داستان‌های محمود گاردیدی ساخته است و برای نوشتن فیلمنامه چندین ماه همراه گاردیدی بوده است تا بتواند فیلمنامه‌اش را کامل کند.

خبر

حاشیه‌روز اول سینمای رسانه‌ها

تختی دیر رسید

امروز اولین روز آکران فیلم‌ها جشنواره در پردیس ملت بود، اما طبق معمول بی‌نظمی همراه همیشگی جشنواره بود. فیلم تختی به کارگردانی بهرام تولگی که قرار بود آغازگر فیلم‌های سینمایی در کاخ سی‌وهفتمین جشنواره فیلم فجر باشد، به دلیل ایده نبودن در سانس آخر جشنواره به نمایش درمی‌آید. بر این اساس، فیلم سینمایی «مکس» به کارگردانی پول کیمیایی که در سانس ساعت ۲۱:۳۰ قرار بود نمایش داده شود، با تختی، جای‌اشد. اما نکته مهم درباره این اتفاق این است، اگر قرار نیست که داوون نسخه‌نهایی فیلم‌ها را ببینند و کارگردانان باید نسخه‌نهایی را به جشنواره تحویل دهند، ولی این اتفاق امروز نشان‌دهنده این است که این موضوع رعایت نشده است. مطمئناً فقط این اتفاق در پردیس ملت نمی‌افتد و در سینماهای مردمی هم تکرار می‌شود. به احتمال زیاد فیلم مدیترانه جایگزین فیلم تختی می‌شود.



۲۶ مهرماه در تهران فیلمبرداری فیلم جدید کیومرث پوراحمد شروع شد. فیلمی که مانند برخی کارهای قبلی او براساس اقتباس ادبی ساخته شده است. پوراحمد فیلم جدیدش را براساس کتاب «کی از این چرخ فلک پیاده می‌شوم» اثر گلرنگ زنجیر ساخته است. کتابی که سال ۹۳ توسط نشر چشمه منتشر شد و اولین تجربه رمان نویسی گلرنگ زنجیر است. این رمان ۱۱ فصل دارد و شخصیت اصلی آن دختری به نام ترمه است که روی اول شخص داستان هم هست. داستان این رمان از این قرار است که ترمه در کودکی پدرش را از دست داده و با عموی خود زندگی می‌کند. لیلی مادر ترمه بعد از مرگ همسرش به آمریکا رفته و حالا به ایران برگشته تا مسائل مربوط به ایتصار وراثت او را مشخص کند. به مرور و با جلوتر رفتن داستان مسائلی از گذشته و انسان‌های اطراف ترمه، رایش مشخص می‌شود.

در بخشی از این کتاب آمده است: «شاید تنهایی یعنی همه چیز زندگی‌ات بشود مثل فیلم‌ها و کتاب‌ها. یعنی همین گریه لنگ که از وقتی آمدم اینجا، همه دورم می‌یَلَکند. مثل تصویر کاراسیک فصل‌های تنهایی برای فرمان‌های کتاب‌ها وقتی گریه یا سگی می‌شود تنها مونس‌شان، من ولی فرمان نیستم. هیچی نیستم. برای همین» گریه‌ای که آمده سراف روپایی نیست. رشت است و پای عقیش را نمی‌تواند بگذارد زمین و تمام اینها رفته‌انگیزترش کرده. اول نمی‌توانستم دل به دلش بدهم. اما وقتی دیدم تا آملین مامان دو ساعت ماند، بغلش کردم. گشتم‌هایش بوی بد می‌دهند. چاره‌ای دارم اما وقتی کسی را ندارم؟ پله‌ها سرد است. خودم سرد. انگشت‌های یخ‌م را می‌کشم روی دانه دانه غفر و فهای پشت گریه. لاند سرد می‌رود توی بدن حیوان خدا که نگاشی به خودش می‌دهد. از میان دست‌ها‌م در می‌رود و چیهامته می‌زند کنار پام. سرم را که بالا می‌گیرم، آسمان غروب تمام غمش را ریخته روی طاق عمارت باغ، برای اینکه از جزئیات فیلم جدید پوراحمد بدانیم به سراغش رفتیم تا برآیسان از اقتباس ادبی جدید و در کل این موضوع در سینمای ایران بگویند:

در سینمای ایران اقتباس ادبی زیادی داشتیم اما در این چند سال اخیر بسیار کم شده است و به خاطر مشکلاتی که سر راه فیلمسازان برای این کار وجود دارد، اما باز هم کیومرث پوراحمد به سراغ این کار می‌رود.

من رمان‌های ایرانی را خیلی دوست دارم. مخصوصاً رمان‌ها چون «آ» این رمانی که من از روی آن فیلم «تبع و ترمه» ساختم، رمانی که آن را خواندم خیلی خوشم آمد. به آقای کیهان مدیر نشر چشمه زنگ زدم و گفتم که این رمان خیلی خوب بوده و من دوستش دارم. قرار گذاشتم و فراداد بستیم و رمان را در اختیار گرفتیم و یک سالی با خودم کلنجار رفتیم که اصلاً فیلمش را کار نکنم یا نه و دلشش هم می‌بود که یک‌مادر پدر در رمان وجود داشت و این به فکر می‌کردم که مردم مادر را همیشه بزرگ و عزیز می‌دارند. در نهایت بعد از یک سال به این نتیجه رسیدم که کتاب را کار کنم.

نویسنده کتاب خانم گلرنگ زنجیر وقتی این کتاب را می‌نوشت تا ۲۴ سال بود. آن زمان که تصمیم گرفتیم کتاب را به فیلم تبدیل کنیم او در دامنارک درس می‌خواند، من هم به دامنارک رفته بودم و

چند ساعتی را با هم قدم زتان حرف زدیم. در کتاب، شخصیت ترمه وقتی که خانم زنجیر با هر گونه تغییری در قصه‌اش موافقت کرد، من هم شروع به نوشتن فیلمنامه کردم و هشت ماه مداوم طول کشید تا این کتاب به فیلمنامه تبدیل شود و بعد هم شروع به ساخت فیلم کردم.

زمانی که فیلم را می‌ساختید، نویسنده همیشه حضور داشت؟ نه، چون خانم زنجیر در دامنارک درس می‌خواند. من ۱۰ بار فیلمنامه را بازنویسی کردم و در نهایت آخرین فیلمنامه را برای او فرستادم، نظری خاصی هم نداشت چون با قصه‌های جدید بزرگ شده بود و انگار دیگر من را دوست داشت. همین باعث شد تا به من اعتماد داشته باشد و نظر خاصی هم در مورد فیلمنامه آخری که برایش فرستادم نداشت و موافق بود. یک مقطع هم به تهران آمد و من قطعه مونتاژ شده فیلم را بدون صداگذاری و موسیقی برایش پخش کردم که خیلی هم در فیلم خوشش آمد.

فکر می‌کنید بعد از این همه سال، اقتباس ادبی انجام دادن، سختی اقتباس ادبی در سینمای ایران کجاست؟ فکر می‌کنم که سختی این کار در کشور ما بیشتر در ارتباط با نویسنده کتاب است، چون برخی از نویسندگان خیلی حساس هستند که رمان‌شان دست نخورد. من همیشه می‌گویم که اقتباس از رمان مثل ترجمه است، رمان به زبان واژه است و نویاید این را به زبان تصویر بیان کنی و خوب بالطبع این تفاوت‌هایی را ایجاد می‌کند به اضافه اینکه باید در کلیات و اصول رمان هم دست ببری و آن را تغییر دهی. این موضوع همیشه باعث اختلاف بین نویسنده و فیلمساز می‌شود و نویسنده‌ها غالباً دوست دارند که رمان‌شان تل‌ب‌نعل فیلم شود و و این امکان‌پذیر نیست چون فیلمساز یک نفر دیگر است یا یک



به سراغ این کار می‌رود. من رمان‌های ایرانی را خیلی دوست دارم. مخصوصاً رمان‌ها چون «آ» این رمانی که من از روی آن فیلم «تبع و ترمه» ساختم، رمانی که آن را خواندم خیلی خوشم آمد. به آقای کیهان مدیر نشر چشمه زنگ زدم و گفتم که این رمان خیلی خوب بوده و من دوستش دارم. قرار گذاشتم و فراداد بستیم و رمان را در اختیار گرفتیم و یک سالی با خودم کلنجار رفتیم که اصلاً فیلمش را کار نکنم یا نه و دلشش هم می‌بود که یک‌مادر پدر در رمان وجود داشت و این به فکر می‌کردم که مردم مادر را همیشه بزرگ و عزیز می‌دارند. در نهایت بعد از یک سال به این نتیجه رسیدم که کتاب را کار کنم.

نویسنده کتاب خانم گلرنگ زنجیر وقتی این کتاب را می‌نوشت تا ۲۴ سال بود. آن زمان که تصمیم گرفتیم کتاب را به فیلم تبدیل کنیم او در دامنارک درس می‌خواند، من هم به دامنارک رفته بودم و

کیومرث پوراحمد در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

خیلی وقت است در سینما فیلم نمی‌بینم

اقتباس ادبی را با هوشنگ مرادی کرمانی در ایران می‌شناسند



یگانه عرب

روزنامه‌نگار

مهدی باقری یکی کار بازیگری‌اش را با قصه‌های مهدی کیومرث پوراحمد شروع کرد و برای همیشه در ذهن همه ایرانیان ماندگار شد. گفت‌وگویی با او درباره قصه‌های مهدی و کار با کیومرث پوراحمد داشتیم.

۱۱۱

شما اولین کارتان را با قصه‌های مهدی شروع کردید و حالا بعد از گذشت سال‌ها از آن مجموعه تلویزیونی می‌خواهیم ببرسیم کارگردان یا نویسنده کتاب بوده است؟ خاطرات مثل این است که آدم یک آلبوم عکس قدیمی را جلوش بگذارد و ورق بزند و با آن اتفاق خوبی که آن موقع پیش آمده بود بخندد و اگر هم خاطرات بدی بوده نراحت شود، ماجرای سربال «قصه‌های مهدی» برای من هم مثل یک آلبوم است که مرا یاد بچگی می‌اندازد. مسلم بدانید که یک چیزی هم در خودم بوده که مهدی شده است.

غیر از تاثیر شما روی کاراکتر مهدی، این کاراکتر هم توانست روی شما تاثیرات ماندگاری بگذارد؟

من اگر هزار فیلم دیگر هم بازی کنم، باز مهدی در دل مردم است و من را با آن مقایسه می‌کنند و حتی در سربال در چشم یاد، یا در مسیر زاینده‌رود، مردمی که به صدوا سیما پیام داده بودند همه می‌گفتند چه خوب شد مهدی را آوردید و او هم بازی کرده و انگار واقعاً من همان مهدی.

یعنی فکر می‌کنید هنوز هم در مردم آن شوری که شما را ببینند وجود دارد؟

بله، یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌هایی که من از این کار به دست آوردم، این است که هر کسی من را با هر عقیده و رفتاری ببیند، لیختد به لیش می‌نشیند و به خوبی از آن دوران قدیم یاد می‌کند؛ یعنی به عنوان یک حس نوستالژیک و خاطراتی که با خانواده داشتند و زندگی‌هایی که ساده‌تر و آرام‌تر بود، از «قصه‌های مهدی» از آن دوران حرف زده می‌شود. من هر روز که از خانه بیرون می‌روم با چندین نفر این گونه مواجه می‌شوم.

آشنایی شما با آقای پوراحمد چگونه شکل گرفت و استارت کار بازیگری شما با ایشان چطور زده شد؟ من دوم راهنمایی بودم و آقای پوراحمد در خانه بی‌بی خدا پیامرز بودند و مدرسه ما پشت خانه بی‌بی بود. اینها در مدارس راهنمایی سطح شهر دنبال پسر بچهای می‌گشتند که جته‌اش مثل من لاغر و ریزه باشد و لچه‌اش هم امضایی باشد، می‌گفتند ما ۶۰۰ نفری را در مدارس امضاها دیدیم و ۳۰۰ تا از این بچه‌ها را انتخاب کرده و با یک تست ویدیویی گرفتند که من و یکی از بچه‌های دیگر که آخرین نفرات بودیم تست دادیم و بالاخره من در این آزمون قبول شدم.

شما قبل از اینکه بخواهید این مجموعه را بازی کنید آیا کتاب قصه‌های مهدی را خوانده بودید؟

نه، اما آقای پوراحمد پیش از فیلمبرداری یک مجموعه کامل از کتاب قصه‌های مهدی را برابم خرید و هر قسمتی را که ایشان می‌گفت می‌خواهیم فیلمبرداری کنیم، ابتدا داستان اصلی را می‌خواندم و بعد فیلمنامه را و آقای پوراحمد هم در کنارم بود. آنچنان چیز خاصی نبود، چون زندگی واقعی خودمان بود و آن نسل دیگر در روزی ندارد و برای تک‌تک کاریش فکر

مهدی باقری یکی، بازیگر قصه‌های مهدی:

اگر هزار فیلم دیگر هم بازی کنم، باز مجید در دل مردم است



می‌کند. البته ایشان هم بالاخره تا آنچه مدنظرش است به دست نیابود. کار را تعطیل نمی‌کند، حتی اگر تا ۱۰۰ برداشت ادامه پیدا کند.

در این سن و سال کم، چطور سختی کار جلوی دوربین را طاق می‌آوردید؟

زمانی که فیلمبرداری داشتم، پرده‌ای که می‌کشیدیم روی حیاط آن خانه و مواقعی که یاد می‌آمد سر صدا و تکان خوردن زیاد پرده باعث می‌شد توانیام فیلمبرداری کنیم و فیلمبرداری تعطیل می‌شد. بعضی روزها که واقعا خسته می‌شدم، دعا می‌کردم توفان شود و این پرده دوباره تکان بخورد و کار تعطیل شود!

الان هنوز کارگردانی هست که بخواهد با او کار کنید یا به شما پیشنهاد داده باشد؟ برخی از کارگردان‌ها هستند که واقعا دوست دارم با آنها کار کنم. من همیشه دوست داشتم با حاتم‌کیا، علی‌حاتمی، داریوش مهرجویی و اصغر فرهادی کار کنم.

نگاهی به دومین فیلم اقتباسی جشنواره سی‌وهفتم فیلم فجر

بیست و سه نفری که قرار است خاطره‌ساز شوند



کتاب را ساخته بودند کارگردانی فیلم را هم به عهده گرفتند. در تمام مراحل فیلمبرداری حضور داشتم و امیدوارم در این جمع هرکسی را بگویم من کتاب «بیست‌وسه نفر» روایت‌های خوبی دارد و همه بعد از خواندن کتاب ه‌رام می‌شوند یا ۲۳ اسیر نوجوان که هر روزشان خاطراتی را شگرف دارد. رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب گفته‌اند: «در روزهای پایانی ۹۳ و آغازین ۹۴ با شیرینی این نوشته‌ها و خاطرات و هنرمندانه، شیرین می‌شدم و لحظه‌ها را با این سربان کمال و برهمت گذراندم. به این نویسنده خوش‌ذوق و به آن بیست‌وسه نفر به دست قدرت و حکمتی که همه این زیبایی‌ها، برداخته سربینه‌ها مجوز است درود می‌فرستم و چیهه سیاسی بر خاک می‌مالیم. یکبار دیگر کرمان را از دریچه این کتاب، آنچنان که از دریاها و سربان، شناختم، دیدم و منتشر هشت‌گرت زیبا و درخشان آن را تحسین کردم.»

مدام روی چشم‌هایش را می‌پوشاند را جا‌به‌جا می‌کرد و گریه‌کنان به سمت من آمد و گفت که باید اجازه بدهی من هم به چیهه بروم، حتی گفت در این جمع هرکسی را بگویم من کتاب «بیست‌وسه نفر» روایت‌های خوبی دارد و همه بعد از خواندن کتاب ه‌رام می‌شوند یا ۲۳ اسیر نوجوان که هر روزشان خاطراتی را شگرف دارد. رهبر معظم انقلاب درباره این کتاب گفته‌اند: «در روزهای پایانی ۹۳ و آغازین ۹۴ با شیرینی این نوشته‌ها و خاطرات و هنرمندانه، شیرین می‌شدم و لحظه‌ها را با این سربان کمال و برهمت گذراندم. به این نویسنده خوش‌ذوق و به آن بیست‌وسه نفر به دست قدرت و حکمتی که همه این زیبایی‌ها، برداخته سربینه‌ها مجوز است درود می‌فرستم و چیهه سیاسی بر خاک می‌مالیم. یکبار دیگر کرمان را از دریچه این کتاب، آنچنان که از دریاها و سربان، شناختم، دیدم و منتشر هشت‌گرت زیبا و درخشان آن را تحسین کردم.»

یعنی چطور به روز فرستادند؟ یعنی می‌خواستند پیام جبهه ولی فرمانده‌ها مون نمی‌داشتن. من هم به روز آموم. خبرنگار عراقی را رفت. هرچه بافته بود، پنبه شد. می‌گفون که را برسد بالا و محکم کوبید بر سر محمد! این فیلم با سرمایه‌گذاری سازمان اوج ساخته شده است و آغاز فیلمبرداری آن با حضور سردار سلیمانی بود. سردار سلیمانی در حاشیه بازدید از کتاب ه‌رام می‌بینم. در مورد جابه‌جرتن فیلم خوب ساختن هم بعضی‌هاش خوب شده مثل «اتوبوس»، «شب پلدا» و «خواهران غریب» و برخی دیگر هم بد شده. اینکه دوست داشتمد بگویم مطمئناً چیز خوبی نمی‌شود. مهم این است که بعد از پخش فیلم، مردم آن را ببینند، البته مردم که می‌گویم نه هر مردمی، مردمی که حاضرند بروند فیلم تبع و ترمه را ببینند نه مردمی که هر فیلم مدی‌اری را ببینند. اگر هم پس بزنند، طبیعتاً من هم با آنها هم عقیده‌ام شوم و می‌گویم، فیلم بدی بوده است.

فیلم «بیست‌وسه نفر» ساخته مهدی جعفری است و تهیه‌کننده آن مجتبی فرارود است. فیلمی که براساس کتاب «آن بیست‌وسه نفر» ساخته شده است. این کتاب حاوی خاطرات بیست‌وسه نوجوان است که توسط ارتش بعث، در عملیات بیت‌المقدس به اسارت درآمدند و دیکتاتور عراق سعی داشت از این نوجوانان برای ایجاد جنگ روانی علیه ایران استفاده کند. شاید یکی از گفت‌وگوهای جذاب این کتاب، گفت‌وگوی خبرنگار عراقی با یکی از این نوجوانان باشد. «چند ساهه؟ در صحنه‌های نبرد حضور پیدا کنند. کلان‌جندی؟ این است که بعد از پخش فیلم، مردم آن را ببینند، البته مردم که می‌گویم نه هر مردمی، مردمی که حاضرند بروند فیلم تبع و ترمه را ببینند نه مردمی که هر فیلم مدی‌اری را ببینند. اگر هم پس بزنند، طبیعتاً من هم با آنها هم عقیده‌ام شوم و می‌گویم، فیلم بدی بوده است.

فیلم «بیست‌وسه نفر» ساخته مهدی جعفری است و تهیه‌کننده آن مجتبی فرارود است. فیلمی که براساس کتاب «آن بیست‌وسه نفر» ساخته شده است. این کتاب حاوی خاطرات بیست‌وسه نوجوان است که توسط ارتش بعث، در عملیات بیت‌المقدس به اسارت درآمدند و دیکتاتور عراق سعی داشت از این نوجوانان برای ایجاد جنگ روانی علیه ایران استفاده کند. شاید یکی از گفت‌وگوهای جذاب این کتاب، گفت‌وگوی خبرنگار عراقی با یکی از این نوجوانان باشد. «چند ساهه؟ در صحنه‌های نبرد حضور پیدا کنند. کلان‌جندی؟ این است که بعد از پخش فیلم، مردم آن را ببینند، البته مردم که می‌گویم نه هر مردمی، مردمی که حاضرند بروند فیلم تبع و ترمه را ببینند نه مردمی که هر فیلم مدی‌اری را ببینند. اگر هم پس بزنند، طبیعتاً من هم با آنها هم عقیده‌ام شوم و می‌گویم، فیلم بدی بوده است.